****

[مورد دوم از فروع اصل مثبت: اثبات عید به وسیله استصحاب بقاء رمضان 1](#_Toc499006353)

[کلام مرحوم نائینی: جریان استصحاب در فرض ترکّب موضوع 1](#_Toc499006354)

**موضوع**: فروع اصل مثبت /تنبیه هفتم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در بیان فروع اصل مثبت بود.

##### مورد دوم از فروع اصل مثبت: اثبات عید به وسیله استصحاب بقاء رمضان

از جمله فروع ذکر شده به مناسبت اصل مثبت در کلمات مرحوم شیخ و دیگران، بحث استصحاب شهر سابق و یا استصحاب عدم دخول شهر لاحق است. مساله این است که اگر در روز سی ام از ماه مبارک رمضان، شک در بقاء ماه رمضان پیدا ­شود، طبق مبانی قوم در فهمشان از روایات باب هلال (که این ها را مربوط به استصحاب دانسته اند) حکم به استصحاب شهر رمضان می شود. نتیجه این که روز سی ام محکوم به ماه رمضان می شود.

اما عید بودن فردا، از لوازم بقاء ماه رمضان است.

###### کلام مرحوم نائینی: جریان استصحاب در فرض ترکّب موضوع

مرحوم نائینی فرموده اند: این که لازمه استصحاب ماه رمضان این است که فردا عید باشد صحیح نیست؛ چرا که یا عنوان اول (موضوع احکام عید) مرکب است و یا بسیط.

در صورت مرکب بودن (روز سابق، رمضان باشد + امروز، شوال باشد. و یا روز سابق شوال نباشد + امروز شوال باشد.)، با استصحاب عدم شوال، یک جزء موضوع ثابت شده (شوال بودن روز سی و یکم هم که وجدانی است.) و اثبات احکام عید، از باب ملازمه خفیه نیست و شأن این استصحاب، شأن سایر استصحابات در اجزای موضوع مرکب است، مثل استصحاب بقاء طهارت بری اثبات صحت صلات، در جایی که اصل نماز خواندن، محرز است. طبق این معنا، عنوان (اول) به مانند عنوان (صلات) است که مرکب از اجزاء بوده و عین اجزاء است.

در صورتی هم که عنوان اول، را عنوان بسیط و انتزاعی بدانیم که تحققش، منوط به اموری بوده و مسبب از آن امور است (شوال بودن امروز و شوال نبودن دیروز، مولّد و سبب تولید عنوان اولیت است.)، مثل پخته شدنِ غذا که مسبب از سوزندان زغال و آتش زدن است، در این صورت استصحاب بقاء شهر سابق فایده ای ندارد. با بیان خفای واسطه هم مشکل حل نمی شود؛ چرا که این طور نیست که عرف، بین اسباب عنوان اول و خود عنوان اولیت، تسامح کند و عینیت قائل شود.

بعد فرموده اند: حق این است که که عنوان اول، عنوان بسیطی است و نمی توان با استصحاب بقاء شهر رمضان، اثبات اول شوال کرد و خفاء واسطه نیز مشکلی را حل نمی کند.

ایشان در ادامه ادعای بالاتری مطرح نموده و فرموده اند: به طور کلی، معانی الفاظ، وحدانی و بسیط می باشند، چرا که حتی در صورت چند جزئی بودن معنا، لحاظ اجتماع آن اجزاء، باعث می شود که معنای لفظ، یک معنای وحدانی باشد. عنوان اجتماع، در معانی چند جزئی، مقوّم معنا می باشد.

نکته: در مواردی که عنوان مأمور به مولی، بسیط و روشن بوده و از طرفی هم مسبب از اموری باشد، در صورت شک در تحقق آن مأمور به (مثلا شک می کنیم که پخته شدن با سوزاندن یک کیلو زغال محقق می­شود یا دو کیلو)، می بایست نسبت به اجزاء و شرایط احتیاط کرد، چرا که مطلوب مولی، معلوم بوده و شک ما، شک در محصل مطلوب است. در مواردی هم که مأمور به مولی، مرکب بوده و شک در اجزاء آن داشته باشیم، شک ما به شک در عنوان و مأمور به بازگشت کرده و مجرای براءۀ است. عنوانِ نماز جزء مواردی است که از مجموع چند جزء انتزاع می شود و حقیقتا بر مجموع آن ها به قید اجتماع صادق است و لذا در هنگام شک در اجزاء و شرایط نماز، اصل براءۀ جاری می شود و این بر خلاف عناوینی مثل پخته شدن است که مسبّب از یک سری اجزاء بوده و با شک در آن اجزاء، احتیاط جاری شود.

مرحوم نائینی در ادامه فرموده اند: اصلا ممکن نیست که معانی الفاظ، مرکب باشند. معانی الفاظ، عنوانِ وحدانیِ بسیط است که متقوم به مجموع اموری است، مثل صلات که و لو مرکب از یک سری اجزائی است، لکن برای مجموع آن اجزاء به قید اجتماع، وضع شده است و این طور نیست که وضعش برای آن اجزاء، از قبیل وضع برای متعدد باشد.

البته ممکن است که غرض شارع به مرکّب تعلق گرفته باشد (مثلا نمازی محقق شود، وضوئی هم گرفته شود.)، لکن بحث ما در معانی الفاظ است. در مورد معانی الفاظ در موارد معانی چند جزئی، ادعای ما این است که لفظ برای مجموع معنای به قید اجتماع وضع شده است.

پس عنوانِ (اول شهر) عنوان بسیطی بوده که ترکب نداشته و استصحاب در آن، جاری نیست.

ایشان در ادامه یک مطلب فقهی در مورد موضوع احکام العید بیان می کنند:

ممکن است که بگوییم مستفاد از ادله شرعی این است که موضوع احکام عید، عنوانِ (اول الشهر) نیست، بلکه عنوانِ مرکب است که دو جزء دارد: دیروز شوال نبوده باشد و امروز هم شوال بوده باشد. این مطلب از ادله ای که روز رؤیت را به عنوان روز فطره معرفی می کنند استفاده می شود.

با این بیان مرحوم نائینی، مشکل مثبتیت در جریان استصحاب، حل می شود.

از کلمات ایشان استفاده می شود که مشکل ما در موارد دیگر، هم حل می شود. برای مثال، یوم عرفه عنوانی برای روز هشتمِ بعد از عنوان (اول) نمی باشد، بلکه عنوانی است برای روزی که هفت روز بعد از عنوانِ مرکبِ (روزی که از ذی الحجه است و روز قبلش ذی القعده بوده باشد.) می باشد.[[1]](#footnote-1)

1. [فوائد الاصول، محقق نایینی (ابوالقاسم خویی)، ج4، ص497.](http://lib.eshia.ir/13102/4/497/دخول) [↑](#footnote-ref-1)